



پروشک و علوم انسانی و مطالعات عربی  
مجله علمی و ادبی

# نقد ادبی

- روایت دگرگونی‌های روحی و عاطفی / دکتر حورا یاوری
- چگونه شاعر شدم؟ / یاروسلاو سایفرت / پرویز دوائی
- ... نغمه‌ها / شیوا مقانلو

# روایت دگرگونی‌های روحی و عاطفی

حورا یاوری

کتاب «طوبا و معنای شب»، نوشته شهر نوش پارسی‌پور، اخیراً به ترجمه کامران تطف و حوا هوشمند در امریکا منتشر شده و مورد استقبال خوانندگان و منتقدان قرار گرفته است. مقاله زیر ترجمه بازنویسی شده مؤخره حورا یاوری است بر این کتاب که به منظور آشنایی خوانندگان انگلیسی زبان با پسزمینه تاریخی داستان و تحلیل ویژگی‌های ساختاری و روایی آن در پایان کتاب آمده است.

پسی پیپر را گفتیم

درخت طوبا چه چیز است و کجا باشد؟

گفت،

طوبا درختی است عظیم، هر کس که بهشتی

بود چون به بهشت رود آن درخت در بهشت

بیند.

گفتم «آن را هیچ میوه بود؟»

گفت

هر میوه‌ای که تو در جهان بینی بر

آن درخت باشد. (عقل سرخ سهروردی)

«تنها داستان است که مرز جنگ‌ها و جنگ‌جوها را پشت سر می‌گذارد. تنها داستان است که

نمی‌گذارد فرزندان ما مثل گدایان کور در خارهای بوته‌های کاکتوس فرو روند. داستان دلیل راه

ماست. ما بی‌داستان کوریم»

Anthills of the Savannah Chinua Achebe

«طوبا و معنای شب» داستانی است که در آن یک سرزمین، یک خانه، یک درخت، و یک زن

تمام سال‌های قرن بیستم را با هم پشت سر می‌گذارند، با هم بزرگ می‌شوند، و با هم از فصل‌های سرد زندگی و تاریخ گذر می‌کنند. نام سرزمین ایران است، و نام زن و درخت هر دو طوبا. طوبای افسانه‌ها و داستان‌های عرفانی «درختی است در بهشت که شاخه‌هایش در خانه حضرت پیغمبر» است. طوبای داستان پارس پور، هم زن است و هم درخت. هم زنی است آرزومند غوطه‌ور شدن در نور عرفان و آگاهی که دلش می‌خواهد کوه و دشت و بیابان را برای رسیدن به حقیقت زیر پا بگذارد، و هم درختی است که مثل درخت طوبا در سراسر خاک سرزمینش ریشه دوانیده است. داستان زندگی طوبا هم روایت دگرگونی‌های روحی و عاطفی اوست و هم داستان پوست انداختن‌های سرزمینش در گذر از سنت به مدرنیته.

آغاز و پایان زندگی طوبا دو انقلاب است. با انقلاب مشروطه در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم آغاز می‌شود و با آشوب‌های سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی به پایان می‌رسد؛ دو رویدادی که عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی ایران را عمیقاً دگرگون می‌کنند. با انقلاب مشروطه، که نخستین انقلاب از این دست در دنیای اسلام است، سلطنت مشروطه جای سلطنت مطلقه را می‌گیرد، و ایران با سرعتی هر دم فزاینده به سوی غرب و غربی شدن کشانده می‌شود. با انقلاب اسلامی که در آن طیف گسترده‌ای از مردم از خاستگاه‌های مختلف اجتماعی، با آراء و اهداف و گرایش‌های گوناگون روشنفکری و سیاسی شرکت دارند عمر چندین هزار ساله پادشاهی در ایران به پایان می‌رسد و ایرانیان از غرب و نظام مسلط ارزش‌های غربی روی برمی‌گردانند.

... همزمان با اینکه طوبا سال‌های دراز عمر خود را در فاصله بین دو انقلاب پشت سر می‌گذارد در سرزمین طوبا هم اتفاقات مهم بسیاری روی می‌دهد. انقلاب مشروطه سرآغازی است بر سال‌ها ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی. شاه با پشتیبانی روسیه در برابر حکومت پارلمانی قد علم می‌کند و نخستین دوره‌های مجلس با وقفه‌های پی در پی همراه است. در جنگ بین‌الملل اول؛ روسیه، انگلستان و عثمانی وارد خاک ایران می‌شوند و در جنگ جهانی دوم متفقین - علی‌رغم بیطرفی ایران - خاک ایران را اشغال می‌کنند. دیری نمی‌پاید که حکومت دراز مدت قاجاریه (۱۳۰۴ - ۱۱۷۵) به دنبال یک کودتا به پایان می‌رسد و سلسله پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۰۴) به روی کار می‌آید.

در دوران حکومت رضا شاه (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) جذب شدن ایران در اقتصاد جهانی که در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم آغاز شده سرعت بیشتری می‌گیرد، و با تجاری شدن کشاورزی، رونق روز افزون صنایع، اشاعه شیوه‌های کاپیتالیستی تولید، جا به جایی طبقات اجتماعی، رشد طبقه متوسط، و ارتباط روزافزون با غرب، عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران با سرعتی بی‌سابقه از ساختارهای سنتی فاصله می‌گیرد و نو می‌شود. همزمان با این تحولات،



# Tomba



Shahrnush Parsipur

TRANSLATED BY HAYVA HOUSSEINIAN AND KAMRAN FARVATI  
AFTERWORD BY HOURA YAVARI

مبارزه برای حقوق زنان که مدت‌ها پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده، گسترش می‌یابد. جنبش آزادی زنان هم از اندیشه‌های لیبرال اروپایی متأثر است و هم از تحولات اجتماعی کشورهای همسایه مثل ترکیه، مصر، هندوستان و آذربایجان، ارمنستان و گرجستان. اگر چه در انقلاب مشروطه، که زنان هم مشتاقانه در تحقق آن می‌کوشند، حقوق سیاسی و اجتماعی زنان از خاطرها می‌رود، اما زمینه برای مبارزات آزادیخواهانه زنان فراهم‌تر می‌شود، و زنان می‌توانند مدرسه تأسیس کنند، درمانگاه بسازند، و روزنامه منتشر کنند. رضا شاه پس از یک سفر رسمی به ترکیه در تابستان ۱۳۱۴ فرمان کشف حجاب را صادر می‌کند، تصمیمی که بر بافت اجتماعی ایران تأثیری نازدودنی باقی می‌گذارد.

تلاش رضا شاه برای از نو ساختن ایران با استبداد و خودکامگی روزافزونی توأم است، نارضایتی‌های گسترده‌ای را دامن می‌زند، و زمینه را برای رشد نارضایتی‌ها به ویژه در جناح چپ فراهم می‌کند. در شهریور سال ۱۳۲۰ متفقین که از روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی ایران با رایش سوم دل خوشی ندارند، ایران را اشغال می‌کنند، و رضا شاه به نفع پسرش، محمد رضا شاه، که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ بر ایران حکومت می‌کند، از سلطنت کناره می‌گیرد.

نخستین سال‌های سلطنت محمدرضا شاه پهلوی - از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای نظامی مرداد ۱۳۳۲ - سال‌های نادر و نپاینده آزادی بیان در ایران است. فعالیت‌های

سیاسی و ادبی رونق فراوان می‌گیرد، روشنفکران چپ، گوی و میدان را در دست می‌گیرند، نخستین کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ در انجمن فرهنگی ایران و شوروی برگزار می‌شود و بحث‌های پرشوری که به دنبال طرح آراء و نظریات گوناگون در می‌گیرد تأثیری ماندگار بر فضای روشنفکری ایران به جای می‌گذارد. در ۲۹ اسفند ۱۳۳۰، لایحه ملی شدن صنایع نفتی ایران - که بیشترین سهام آن به دولت انگلیس تعلق دارد و اداره آن در دست شرکت نفت ایران و انگلیس است - به تصویب مجلس می‌رسد، و در اردیبهشت ۱۳۳۰، محمد مصدق نخست‌وزیر ایران می‌شود، و شور و شوق آزادی و رهائی ایران را فرا می‌گیرد.

... اما دوران آزادی دیری نمی‌پاید. دولت مصدق در مرداد ۱۳۳۲ به دنبال یک کودتای نظامی که با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا و سازمان اطلاعاتی انگلیس طراحی شده، سرنگون می‌شود و شاه با پشتیبانی غرب قدرت را در دست می‌گیرد. کودتا رویداد سیاسی - اجتماعی زیر و زیرکننده‌ای است و سیر تاریخ ایران را دگرگون می‌کند. سلطه سانسور سخت‌تر می‌شود، نویسندگان به زندان می‌روند، جلوی انتشار نوشته‌هایی که به مذاق حکومت خوش نمی‌آید گرفته می‌شود، و ساواک ناراضیان را زیر نظر می‌گیرد.

در سال ۱۳۴۱، شاه در پاسخ‌گویی به فشارهای داخلی و بین‌المللی انقلاب سفید را آغاز می‌کند. تقسیم زمین‌های کشاورزی، مبارزه با بی‌سوادی و واگذاری حقوق اجتماعی و سیاسی به زنان در شمار هدف‌های این انقلاب است، که به ویژه در جامعه روحانیت با اعتراض و مقاومت رو به رو می‌شود، و زمینه را برای انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ فراهم‌تر می‌کند.

افزایش بهای نفت در سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ سرآغازی است بر گسترش نارضایتی‌های سر بر کشیده از نابرابری‌های اجتماعی و اختناق‌های سیاسی، افزایش روزافزون فاصله طبقات فقیر و غنی، و گسترش فزاینده گرایش‌های مذهبی. دیری نمی‌گذرد که سال‌های پر جوش و خروش انقلاب اسلامی از راه می‌رسد. بسیاری از روشنفکران و نویسندگان به انقلاب می‌پیوندند و برای پیروزی آن می‌کوشند. با خروج شاه از ایران در دی ماه ۱۳۵۷ و بازگشت آیت‌الله خمینی (۱۳۶۷ - ۱۲۸۱) به ایران، که سالیان درازی را در تبعید گذرانده، فصلی جدید در تاریخ ایران گشوده می‌شود. دوران سلطنت مشروطه به پایان می‌رسد، و جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌شود.

شهرنوش پارسی‌پور همه رویدادهای سیاسی و اجتماعی این دوره صد ساله تاریخ ایران را با باریک‌بینی و دقتی ستودنی در روایت تخیلی زندگی طوبا و قصه خانه‌ای که طوبا در آن زندگی می‌کند می‌گنجاند. فرو رفتن طوبا در افسون وجود «نورواره» شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۹ - ۱۲۵۹)، یکی از رهبران جنبش مشروطیت، تصویر گویایی از آرمان‌های انقلابی دوران



● حورا یآوری (عکس از علی دهباشی)

مشروطیت در برابر چشم خواننده می‌گذارد، همزمانی دیدار طوبا و خیابانی با روزی که طوبا جسد پسر بچه‌ای را که از گرسنگی جان سپرده به گورستان می‌برد، زیشه‌های اجتماعی و اقتصادی نهضت مشروطیت را به نمایش می‌گذارد، جدایی طوبا از شاهزاده فریدون میرزای قاجار، تغییر نظام سلطنتی را به تصویر می‌کشد، و شگفتی‌زدگی‌های طوبا در رویارویی با پدیده‌های نوظهوری چون جاده‌های آسفالته، سیم‌های تلفن و تلگراف، سینما، و زنانی که با رو و مویی برگشوده در خیابان‌ها گردش می‌کنند، بیان داستانی دگرگونی‌هایی است که در آن سال‌ها اجتماع ایران را از سنت جدا می‌کند و به طرف تجدد می‌رانند.

با مهاجرت گسترده آذربایجانی‌ها به تهران، سر و کله یک خانواده آذربایجانی هم در خانه طوبا پیدا می‌شود. پارسی‌پور در قالب اسماعیل، فرزند بزرگ این خانواده، و پروراندن او به صورت یک روشنفکر سیاسی، الگوی گویایی از روشنفکران آن زمان، با گرایش‌های آشکار توده‌ای - مارکسیستی، به دست می‌دهد و با به زندان فرستادن او سرنوشت بسیاری از این روشنفکران را در این دهه‌های پرتلاطم به نمایش می‌گذارد.

کمتر از یک دهه پس از کودتای ۱۳۳۲، نخستین امواج ناآرامی‌های اجتماعی پا می‌گیرد، خیلی زود سراسر کشور را می‌پوشاند، و رنگ مذهبی آن که روز به روز آشکارتر و آشکارتر می‌شود، با انقلاب اسلامی به اوج می‌رسد. همزمان با روزهایی که فرو ریزی ساختارهای

سیاسی و اجتماعی آغاز می‌شود، دیوارهای خانه طوبا هم فرو می‌ریزد. طوبا گمان می‌کند که اگر عمله و بنا بیاورد و خانه را تعمیر کند، دیوارهای خانه‌اش که حصار ایمن اوست، پا بر جا خواهد ماند. اما، بنا و فرزندان در خانه طوبا ماندگار می‌شوند و آن را دگرگون می‌کنند. فرزندان این خانواده جدید - مریم، کریم و کمال - درست مثل دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنند، در افسون آمیزه‌ای از سیاست و مذهب غوطه‌ورند. پارسی‌پور قصه فرزندان تازه رسیده‌ی خانه طوبا را با روایت انقلاب اسلامی ایران ماهرانه به هم می‌بافد، و به بخش‌هایی از کتاب به عنوان سندی دقیق و گویا از رویدادهای اجتماعی - سیاسی دوران ارزشی یگانه می‌دهد.

در گذر از سال‌های دراز همین قرن است که جامعه سنت بر قامت ایران و تن طوبا هر روز بیشتر از روز پیش تنگی می‌کند، و ظاهر شدن در کسوتی نو ناگزیرتر می‌نماید. طوبا در سراسر این سال‌ها پا به پای ایران گام بر می‌دارد و به زیر و بالا شدن‌های زندگی خودش و تاریخ سرزمینش تن می‌سپارد. به سخن دیگر، روایت زندگی طوبا و خانه‌ای که طوبا در آن زندگی می‌کند، تماشاخانه‌ای است که در آن تاریخ قرن بیستم ایران با همه فرازها و فرودهای آن از نو بازی می‌شود. کتاب، هم سوگوار زیبایی‌های از دست رفته دنیایی است که در آن پرسش‌ها و پاسخ‌ها هنوز ساده‌اند، و انگاره‌های سنتی هنوز با ارزش‌های تازه از گرد راه رسیده گلاویز نشده‌اند، و هم با باریک بینی تمام رنج و نابرابری و ستمی را که جزء لاینفک این گذشته پیشامدرن است در برابر چشم خواننده می‌گذارد، و همزمان با آن بر آرمان‌های بر آب نوشته شخصیت‌هایی، که اگر چه ساده‌دلانه، اما با شور و اشتیاق، در پی افکنی جهانی آرمانی کوشیده و گاه در راه آن جان باخته‌اند، دل می‌سوزاند.

انقلاب مشروطه و جنبش ترجمه داستان‌های اروپائی به زبان فارسی، که از اواسط قرن نوزدهم شروع شده، فرهنگ زیباشناختی سنتی ایران را هم دگرگون می‌کند. محبوبیت داستان‌های اروپائی در عین حال از پیدایش و رشد طبقه جدیدی از کتابخوانان با سلیقه‌ها و گزینش‌های تازه نشان می‌دهد که غالب آن‌ها از طبقه متوسط و شهرنشینند. عرصه گسترده فرهنگ و ادب و تاریخ ایران در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم جولانگاه تیغ انتقاد نویسندگان و شاعران و روشنفکرانی است که آرزوی مدرن شدن شعر و ادبیات فارسی را در سر می‌پروراند، شیوه‌های سنتی نوشتن و آرایش‌های مرسوم در ادب فارسی دوران را برنمی‌تابند و در جستجوی زبان پرخون، به کار آمدنی و ساده‌ای هستند که از بیان دردها و بیماری‌های اجتماعی درنماند. پیش از همه شعر، که قرن‌های دراز بر تارک ادب فارسی می‌درخشیده، به این دگرگونی تن می‌سپارد و نو می‌شود. دیری نمی‌پاید که نخستین داستان‌های مدرن فارسی هم نوشته می‌شود. نویسندگان نخستین داستان‌های مدرن فارسی پیش از آن که داستان‌نویس باشند، روشنفکران و آزادیخواهان و اصلاح‌طلبانی هستند که بخشی از عمر خود را در خارج از مرزهای

ایران گذرانده‌اند و از این فرم جدید روایی برای رواج اندیشه‌ها و آرای جدید کمک می‌گیرند. بیشتر داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی که این روشنفکران و آزادیخواهان می‌نویسند جنبه تاریخی دارد، و نگاه حسرت‌آلود آن‌ها خیره گذشته‌های دوری است که به گمان آن‌ها دوران شکوه و آبادی ایران است و خطوط اصلی آن را از تذکرة‌های تاریخی و پژوهش‌های شرق‌شناسان بیرون کشیده‌اند.

با استقرار سلطنت رضا شاه و گسترده شدن سانسور دولتی ادبیات و سیاست از هم دور می‌شوند، انتقاد از اجتماع جای انتقادهای سیاسی را می‌گیرد، و رمان‌های اجتماعی، با حال و هوایی نزدیک به ناتورالیسم نویسندگانی چون امیل زولا یکی پس از دیگری منتشر می‌شود. در بیشتر این رمان‌ها فساد و نابسامانی اجتماعی در رسوایی زن و آلودگی شهر تجلی می‌کند. ده در برابر شهر، دختر پاک روستائی در برابر زن روسپی نمای شهری در صفحات این داستان‌ها رو در روی هم قرار می‌گیرند و سرآغازی می‌شوند بر پا گرفتن فرآیند پیچیده‌ای که در آن زن ادبیات فارسی از آسمان‌ها به زمین می‌آید و از قلمروی خیال‌پردازی مردان شاعر و نویسنده رها می‌شود و پا به جهان واقعیت می‌گذارد. اما هنوز ادبیات فارسی تا بازتاباندن چهره انسانی‌تری از زن و آشنا شدن با مفهوم منسجم‌تر و یک پارچه‌تری از تاریخ راه درازی در پیش دارد.

۳۰۹

گام‌های نخست را نویسندگانی مثل، محمدعلی جمالزاده (۱۳۷۶ - ۱۲۷۱) و صادق هدایت (۱۳۳۰ - ۱۲۸۲) برمی‌دارند. جمالزاده که به اعتباری پیشکسوت داستان‌نویسی جدید است، نخستین مجموعه قصه‌های خود را با نام یکی بود، یکی نبود در سال ۱۳۰۰ منتشر می‌کند و در مقدمه آن مسیر جدید انشاء در فرنگستان و پیدایش رمان را به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی پیوند می‌زند. در بیشتر قصه‌های جمالزاده خط روایی مستقیم به پیش می‌رود و شخصیت‌های داستانی به مردم عادی کوچه و بازار نزدیکند. انتشار بوف کور صادق هدایت در سال ۱۳۱۵ سرآغازی است بر پیدایش پیچیدگی‌های ساختاری، به هم‌آمیزی زمان‌های روایی، و جا به جا شدن شخصیت‌ها در ادبیات داستانی مدرن فارسی.

در سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ که معمولاً از آن به عنوان دوران شکست و سرخوردگی یاد می‌شود، انتقاد از خود و رمانتیسیم درون‌گرا جای انتقاد اجتماعی پرخاشگرانه دهه‌های پیش را می‌گیرد، به جای گذشته‌های دور تاریخ معاصر به فضای داستان پا می‌گذارد و گوشه و کنار آن کاویده می‌شود. در این دوران به طور کلی دو گرایش عمده و احیاناً متضاد ادبی - پوپولیسم و مدرنیسم - در کنار هم به پیش می‌رود، و نویسندگان مدرنیست در تلاش برای رها شدن از قید و بندهای رئالیسم اجتماعی، به برداشت تازه‌ای از تعهد ادبی می‌رسند. در همین سال‌هاست که نویسندگان ایرانی با حقوق و مسئولیت‌های مشترک صنفی و حرفه‌ای آشنا تر می‌شوند و کانون نویسندگان ایران تأسیس می‌شود.





● شهرنوش پارسی‌پور (عکس از مریم زندی)

سیمین دانشور (متولد ۱۳۰۰)، نخستین رمان‌نویس زن ایرانی، اولین مجموعه داستان‌های کوتاه خود را با نام آتش خاموش در همین سال‌ها منتشر می‌کند، و انتشار سوشون در سال ۱۳۴۷ فضای ادب فارسی را بر قلمزنی زنان نویسنده بر می‌گشاید. سوشون، که انتشار آن با استقبال فراوان رو به رو می‌شود، در سال‌های جنگ جهانی دوم می‌گذرد. در این سال‌ها سایه نیروهای انگلیس بر جنوب ایران سنگینی می‌کند و موج مقاومت ایرانیان هر روز از روز پیش گسترده‌تر می‌شود. زری، شخصیت اصلی سوشون همسر آرمان‌گرا و سازش‌ناپذیر خود را در این رویارویی‌ها از دست می‌دهد، و در سیر روایی کتاب به صورت نمادی از رنج‌ها و آرزوهای دوران شکل می‌گیرد و قد می‌کشد.

شماره داستان‌هایی که در نخستین سال‌های پس از انقلاب نوشته می‌شود فراوان نیست. در این سال‌ها بسیاری از نویسندگان به دلخواه یا ناخواسته ایران را ترک می‌کنند، و همراه با بسیاری از آنانی که در ایران می‌مانند سالیانی را به سکوت می‌گذرانند. اما این دوران کوتاه سکوت خیلی زود به فورانی از نوشته‌های داستانی جای می‌سپارد. ناهید مظفری در پیشگفتار خود بر کتاب «روزگار غریبی است نازنین: برگزیده‌ای از ادبیات معاصر ایران» چنین می‌نویسد. «در سال‌های اخیر تعداد نویسندگان و شاعران چند برابر شده و مجلات ادبی رونق فراوان گرفته است. ادبیات از حیطة خصوصی و تسلط طبقات مرفه و نیمه مرفه به حیطة عمومی کشانده شده و

حضور نویسندگان و خوانندگان از همه طبقه‌های اجتماعی در آن آشکار است. ادبیات فمینیستی هم که نویسندگان آن‌ها بیشتر، و البته نه همیشه، زنان هستند در این دوران رونق فراوان گرفته است.»

به نظر می‌رسد که گسترش نیروهای بازدارنده اشتیاق زنان را به نوشتن دامن زده است. امروز دیگر صحبت از ادبیات داستانی ایران بدون پرداختن به داستان‌ها و نوشته‌های زنان ممکن نیست، و در فهرست ادبیات داستانی ایران به داستان‌های فراوانی برمی‌خوریم که زنان نوشته‌اند. طیف این داستان‌ها بسیار گسترده است و به آگاهی زنان در بهره‌گیری از تکنیک‌های گوناگون روایی اشاره می‌کند. فرزانه میلانی در پیشگفتار کتاب «ادبیات داستانی زنان در سال‌های پس از انقلاب»، که مجموعه‌ای است از داستان‌هایی که ثریا سولیوان (Sorraya Sullivan) از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده، چنین می‌نویسد «در دهه‌های پس از انقلاب، زنان ایرانی، با حجاب و بی‌حجاب، در ایران و در تبعید، بیش از همیشه به نوشتن روی آورده‌اند و در داستان‌هایی که می‌نویسند از خودشان می‌گویند، از واقعیت زندگی خودشان می‌نویسند، همه آنچه را که تا به امروز نگفته‌اند به زبان می‌آورند، فضای سنتی را - چه ادبی و چه غیرادبی - از نو ارزیابی می‌کنند و قیود و محدودیت‌های مستقر را مورد تردید قرار می‌دهند.» مثل این که سرانجام صدای پرشور شهرزاد، که سردودمان قصه گویان جهان است در فضای ادبیات داستانی ایران طنین افکنده است. زنان در ایران پس از انقلاب می‌نویسند چون می‌دانند که باید بنویسند. پارسی‌پور در مصاحبه‌ای با مجله دنیای سخن به این «ضرورت تاریخی» چنین اشاره می‌کند.

اگر بیست سال پیش از من می‌پرسیدید چرا می‌نویسم، احتمالاً پاسخ می‌دادم

می‌نویسم چون می‌خواهم مشهور شوم؛ چون چیزی برای گفتن دارم؛ یا اعتراض می‌کنم

بی‌آنکه بدانم چرا. اما امروز می‌توانم بگویم می‌نویسم زیرا روند رویدادهای (تاریخی)

نسل مرا به یک باره در ملتقای این رویدادها قرار داده است. به نظر می‌رسد که امروز

نوشتن یک ضرورت تاریخی است.»

انتشار طوبا و معنای شب در سال ۱۳۶۸ نام شهر نوش پارسی‌پور را یک شبه بر سر زبان‌ها می‌اندازد. کتاب در زمانی کوتاه بارها و بارها تجدید چاپ می‌شود. بسیاری از ناقدین درباره محتوا، زبان و تکنیک‌های روایی کتاب می‌نویسند، و بسیاری از آن‌ها، همراه با بسیاری از خوانندگان، در افسون شخصیت طوبا، که قهرمان اصلی قصه است، فرو می‌روند. پارسی‌پور در ترسیم پیچیدگی‌های شگفتی‌برانگیز شخصیت طوبا توانایی بسیار نشان می‌دهد. طوبا زنی است با ریشه‌های عمیق در سنت، که هم مجذوب عرفان و فلسفه شرق است، و هم فریفته اندیشه‌ها و زندگی مدرن غرب؛ زنی که نگاه نافذش پرده‌های فرو افتاده بر چهره «واقعیت» را کنار می‌زند؛

زنی که رویدادهای آینده را پیش‌گویی می‌کند و با مرده‌ها حرف می‌زند؛ زنی که هم با عشق و همدلی آشناست و هم با خشم و سرکشی؛ زنی که دو بار ازدواج می‌کند و هر دو بار هم در طلاق پیشقدم می‌شود؛ زنی که هم راه زندگی را به بچه‌هایش نشان می‌دهد و هم می‌داند که خودش چه می‌خواهد؛ زنی آن‌چنان شجاع و مصمم که دو جسد را زیر درخت انار خانه‌اش به خاک می‌سپارد؛ زنی که در زندگی و سرنوشتش رویای دیرینه هزاران زن ایرانی به واقعیت نزدیک می‌شود.

عمر طوبا دراز است و قصه زندگی‌اش درازتر. قصه زندگی طوبا بر خلاف بسیاری از زندگی‌هایی که سراسر آن در درون خانه می‌گذرد و هیچ چیز جالبی در آن روی نمی‌دهد، از هم گسسته، تکراری و تکه تکه نیست. طوبا برخلاف بسیاری از شخصیت‌های داستانی، که نمی‌دانند و نمی‌پرسند که چرا و چگونه زندگی کرده‌اند، در جستجوی پاسخی برای زندگی است، می‌خواهد به گذشته برگردد، به زندگی خودش، در کلیت آن نگاه کند، و معنای آن را بفهمد. درگیری و سواس گونه طوبا برای فهمیدن معنای زندگی‌اش، او را از راه‌هایی گذر می‌دهد که کمتر مسافری از آن گذشته است. و همین جستجو، که لحظه‌ای رهاش نمی‌کند، منزلگاه‌های زندگی او را به هم پیوند می‌دهد و از قصه آن یک روایت منسجم و به هم پیوسته می‌آفریند. پرسش طوبا هم این جهانی است و هم آن جهانی؛ هم مذهبی است، هم سیاسی و لاهوتی و روشنفکرانه و درست به همین دلیل است که قصه زندگی او با داستان تاریخ ایران در گذر از سنت به مدرنیته، که موقعیت زنان نقطه ثقل و محور اصلی آن است، یکی می‌شود.

داستان طوبا و معنای شب از منظر راوی سوم شخص مفرد و دانای مطلق روایت می‌شود، اما تقریباً همه شخصیت‌های داستان از زاویه چشم طوبا به دنیا نگاه می‌کنند و از دهان او حرف می‌زنند. آشنایی پارسی‌پور با ادب صوفیانه ایران به سبک روایی رئالیسم جادویی رنگی عرفانی می‌دهد. این ژانر روایی که در آن واقعیت و جادو با کنایه‌های تلویحی و گاه طنزی تلخ و صریح به هم می‌آمیزد، فضای مناسبی برای بیان «واقعیت سیاسی» فراهم می‌کند. بسیاری از نویسندگان ایران - از جمله شهرنوش پارسی‌پور، منیرو روانی‌پور، و گلی ترقی - برای نشان دادن لایه‌های پنهان در پس واقعیت‌های متضاد و باور نکردنی روز به سراغ رئالیسم جادویی می‌روند و با گنجاندن عناصر خیالی در قصه‌هایشان پیوند بین رویدادها و روایت‌های ظاهراً از هم گسسته و بی‌پیوند را آشکار می‌کنند. همانطور که کامران تالطف اشاره می‌کند:

«انعطاف‌پذیری رئالیسم جادویی به این نویسندگان امکان می‌دهد که واقعیت‌هایی را که توجیه منطقی آن‌ها به هیچ صورتی میسر نیست به نمایش بگذارند. در آثار این نویسندگان پذیرفتنی و ناپذیرفتنی به هم در می‌آمیزد و تصویری تخیلی، اما باور کردنی،

از ستمی به دست می‌دهد که در چنین فرهنگ‌هایی بر زنان می‌رود»

ترکیب واقعیت و جادو در ادبیات، همانطور که فرانکو مورتی (Franco Moretti) در تبیین «ادبیات به عنوان یک اکوسیستم» به آن اشاره می‌کند:

«بیشتر از آن چه یک تکنیک روایی باشد، واقعیت زندگی در بخش‌هایی از جهان است که در آن بسیاری از رویدادهای واقعی به نظر خیالی می‌آید، و مردم به طور روزمره با رویدادهایی سر و کار دارند که به جادو و خیال نزدیک‌تر است تا واقعیت. جهانی که هیچ چیز آن واقعی نیست و همه چیز آن، از تاریخ، مذهب، شعر، علم، هنر، تا نطق و سخنرانی، روزنامه‌نگاری و آداب روزانه زندگی جادونما و قصه‌گونه است. جهانی که، به طور خلاصه، هنوز در سیطره نیروهای فوق طبیعی، غول‌های افسانه‌ای، و معجزه‌ها فرو مانده است.»

شاید بد نباشد به یاد بیاوریم که منتقدین و رمان‌نویسانی چون گابریل گارسیا مارکز، خورخه لوئیس بورخس و ایتالو کالوینو همیشه از هزار و یک شب و دیگر قصه‌های عامیانه فارسی به عنوان پیش‌نمونه‌های رئالیسم جادویی یاد کرده‌اند. در این قصه‌ها قالی‌های پرنده در آسمان‌ها جولان می‌دهند، نهنگ‌ها به اندازه جزیره‌ها بزرگند، پرنده‌ها به همه زبان‌ها حرف می‌زنند، و میان جادویی و واقعی فاصله‌ای نیست. برگزیدن از مرزهایی که «جادو» را از «واقعیت» جدا می‌کند، و به هم آمیختن رویدادهای عادی با پدیده‌های خارق‌عادت، به مصنفان این روایت‌ها در طول تاریخ امکان داده است که پرده‌ها را از رازهای جادو نمای «واقعیت‌ها» کنار بزنند، و آن چه را که گفتنش در روزگار و زمانه آن‌ها آسان نبوده بگویند و به گوش دیگران برسانند.

در داستان اهل غرق (۱۳۶۸)، نوشته منیر و روانی پور، ساکنان جفره، دهکده دور افتاده‌ای در خلیج فارس، با زبانی بدون واژه با غرق‌شدگان دریاها حرف می‌زنند و معتقدند که اهل غرق در ژرفای دریاها همچنان زنده‌اند و روز و شب کار می‌کنند تا قایق‌هایشان را تعمیر کنند و دوباره به زمین، به سرزمین زنده‌ها، برگردند. به نظر مردم جفره «اهل غرق که در کنار جانوران و پری‌های دریایی در ته دریا زندگی می‌کنند، گاه به گاه از شر ارواح اهریمنی به ساحل پناه می‌آورند، و برای راه رفتن روی زمین جسم زنان جفره‌ای را از آن‌ها به امانت می‌گیرند. زنان جفره‌ای در ازای این نیکی با راز اسطوره‌های دریایی آشنا می‌شوند، زبان اهل غرق را می‌آموزند و به یک دیگر هم می‌آموزند.»

در رمان‌ها و داستان‌های کوتاه پارسی‌پور زن‌ها با درخت‌ها یکی می‌شوند، ریشه می‌دوانند و سبز می‌شوند، درهای مخفی چشم‌اندازهای کهن را به نمایش می‌گذارند، مردگان با زنده‌ها هم‌خانه‌اند، و آن گروه از شخصیت‌ها که پردازش کهن‌الگویی دارند هزاران سال زندگی می‌کنند و



به هزاران زبان حرف می‌زنند. در زنان بدون مردان، که زمانی کوتاه است با چندین داستان مجزا و در عین حال به هم پیوسته، یک زن و شوهر روی یک گل نیلوفر می‌نشینند. نیلوفر گلبرگ‌هایش را به دور آنها می‌پیچد، آنها دود می‌شوند و به آسمان می‌روند. خوانندگان داستان‌های پارسی‌پور، مثل خوانندگان یا شنوندگان داستان‌های هزار و یک شب با آمیختگی خیال و واقعیت آشنايند، و از حضور همزمان حادتهای عادی و خارق عادی در فضای داستان تعجب نمی‌کنند. در هم‌آمیزی جادویی و واقعی در داستان‌های پارسی‌پور و سیر مداوم داستان‌ها میان دیروز و امروز، بیشتر از آن چه یک تکنیک روایی برای افسون کردن خواننده باشد، راهی است برای برگردن فضای داستان به روی گفتگوی شخصیت‌های داستانی با یکدیگر و با خوانندگان کتاب. پارسی‌پور با نوسان میان گذشته و حال، میان واقعیت و جادو، و با پرهیز از برکشیدن یکی به فرادست و غلتاندن آن دیگری به فرودست، ساختارهای سنتی استوار بر سلسله مراتب اجتماعی را مورد پرسش قرار می‌دهد و فروپاشی آن‌ها را آسان‌تر می‌کند.

پارسی‌پور نویسندگی را از سال‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ آغاز می‌کند و نخستین رمان او سگ و زمستان بلند در سال ۱۳۵۵ منتشر می‌شود. در پایان این سال پارسی‌پور به فرانسه می‌رود، و ماجراهای کوچک و ساده روح درخت را می‌نویسد. در سال ۱۳۵۷، در اوج انقلاب اسلامی، پارسی‌پور به ایران بر می‌گردد و در سال ۱۳۶۷ طوبا و معنای شب را منتشر می‌کند و تار و پود اجتماع استوار بر سلسله مراتب ایران در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم را در روایت زندگی طوبا به هم می‌بافد.

از نظر حاجی ادیب - پدر طوبا - که نماینده تمام عیار بافت اجتماعی روزگار خویش است، آسمان شوهر زمین است و شوهران حافظان و نگاه دارندگان زنان و دختران. در آن سال‌ها هنوز فضاهای خصوصی با دیوارهای سر به فلک کشیده از عرصه‌های عمومی جدا می‌شود؛ هنوز زمین چارگوش و ساکن است، و هنوز دور زمین، درست مثل دورخانه‌ها، دیواری است که دروازه‌های زندگی را به روی همه چیز و همه کس فرو می‌بندد. و از همه مهم‌تر این که هنوز میان زن و اندیشه هیچ پیوندی نیست و زنان در درون دیوار خانه‌ها فرصت نفس کشیدن در هوای پاک فکر و اندیشه را از دست می‌دهند.

اما جنگ زمان و تاریخ با دیوارها هم در همین سال‌ها آغاز می‌شود. خبر گرد بودن زمین و چرخیدن آن در آسمان به دور خودش و خورشید خیلی زود از حصار دیوارها عبور می‌کند و به درون خانه‌ها می‌رسد. حاجی ادیب با شنیدن این خبر گوش‌هایش را تیز می‌کند، چندین روز راه می‌رود، خبر را سبک و سنگین می‌کند، گرد بودن زمین و گردش آن را در آسمان باور می‌کند، ناتوانی دیوارها را می‌فهمد، به زنان خانه که در زیر زمین قالی می‌بافند و یک ریز حرف می‌زنند

نگاه می‌کند و می‌پذیرد که «بدبختانه می‌اندیشند. نه مثل مورچگان، نه مثل ذرات درخت، نه مثل ذرات خاک، بلکه کمابیش مثل خود {من} می‌اندیشند.» و درست در این لحظه پر شکوه تاریخی است که سرنوشت طوبا و زنان سرزمینش برای همیشه دگرگون می‌شود. حاجی ادیب نخستین کسی است که جادوی این خبر مدرن را به واقعیت ذهن سنتی خودش می‌خوراند و تصمیم می‌گیرد همه آنچه را که می‌داند به دخترش بیاموزد. طوبا و حاجی ادیب از الفبا و قرآن شروع می‌کنند و به متون ادب فارسی می‌رسند. نخستین جمله‌ای که دختر می‌آموزد برای همیشه در ذهنش باقی می‌ماند «طوبا درختی است در بهشت». طوبا پا به پای حاجی ادیب جغرافیای سیاسی آن زمان را زیر پا می‌گذارد و می‌آموزد که «زمین گرد است، انگلستان فقط یک جزیره خیلی کوچک است در ته دنیا که مردمش هر چند مثل خود او موهای طلایی دارند اما اگر آدم نزدیکشان بنشیند بوی بدی از آن‌ها به مشامش می‌رسد. هم چنین اروسیان هم بو می‌دهند.» اما اهل پروس را خداوند خوش بو آفریده است. فرانسویان نه بو می‌دهند و نه بو نمی‌دهند.» ایالات متحده آمریکا در آن روزها هنوز جای آشکاری در معامله‌های سیاسی زمان ندارد و هنوز نامش با هیچ بوی خاصی در جمع بوهای سیاست زده زمان نیامیخته است.

به پایان رسیدن دور جهانی که در آن زمین ساکن است و زن‌ها نمی‌اندیشند، سرآغاز گام نهادن ایران و ایرانیان است به جهانی سراسر سردرگمی و تضاد، که در آن قدیم در برابر جدید قرار می‌گیرد، سنتی در برابر مدرن، و شرق در برابر غرب. پارسی‌پور پای همه این سردرگمی‌ها و تضادها را به خانه طوبا می‌کشد، و برای نشان دادن سرگیجه‌های ناشی از برخورد با این تضادها از سبک روایی رئالیسم جادویی کمک می‌گیرد. خانه طوبا، از سوئی، همان زمین ساکن و محصور در دیوار جامعه سنتی را به خاطر می‌آورد، و از سوئی دیگر، درست مثل سرزمینی که طوبا در آن زندگی می‌کند، به زیر و بم‌های تاریخ تن می‌سپارد، با آدم‌های تازه‌ای سر و کار پیدا می‌کند که قصه‌های تازه‌ای دارند، و با فکرها و روندهایی آشنا می‌شود که از فضاهای بیرون از حصارها سر بر کشیده‌اند. آمیزه سنتی جادویی و واقعی در طوبا و معنای شب چهره تازه‌ای پیدا می‌کند. جادو که معمولاً گذشته‌های دور و نیروهای خارق‌عادت را به خاطر می‌آورد در کتاب پارسی‌پور به امروز و دنیای واقعیت‌ها پیوند می‌خورد، و از واقعیت‌های جادونمای زمانه پرده بر می‌گیرد. جادوی واقعی داستان‌های پارسی‌پور فکرها را نو و تازه است که نیروی مرموزی آن‌ها را از دیوارهای ضخیم و بلند خانه‌ها عبور می‌دهد؛ پدیده‌های شگفتی‌برانگیز و جادونمایی که سوار بر قالی‌های پرنده از سرزمین‌های دور به ایران می‌آیند، و در هم تنیده بودن آن‌ها با سیاست و ایدئولوژی، ساکنان خانه طوبا را دچار سرگیجه می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های حائز اهمیت در کتاب باید به کاربرد دو عامل زمان و مکان اشاره کرد، که

هم در ادامه سنت روایی ایران قرار می‌گیرد و هم این سنت را متحول می‌کند. در ادبیات کلاسیک فارسی زمان معمولاً بی‌نهایت است و مکان مرز مشخصی ندارد. اما طوبا و معنای شب که در زمانی بیش از یک قرن می‌گذرد در فضایی به کوچکی یک خانه محدود می‌شود؛ خانه‌ای که تصویر آینه‌ای سرزمین طوبا هم هست. زمان روایی کتاب هم کرانمند است، و هم بیکرانه، هم خطی است و هم چرخشی. خواننده هم رویدادهای خانه طوبا و تاریخ ایران را در ترتیب تقویمی دنبال می‌کند، و هم با سرشت کهن الگویی شخصیت‌هایی مثل شاهزاده گیل و لیلا، که عمرشان افزون از هزاره‌هاست، کنار می‌آید. لیلا که در چشم عاشقان بیشمارش جلوه تمام جهان است نمادی است از سویه زنانه و یا حوایی درون شاهزاده گیل، که ساحت ناخودآگاه روان شاهزاده قلمروی فرمانروایی اوست. لیلا هم زندگی می‌بخشد و هم مرگ می‌آفریند؛ و هموست که مثل گوهر شب‌چراغ و ماه عرفانی عقل سرخ در صفحات پایانی کتاب راه طوبا را در برگزیدن از وادی ظلمات و لمس شاخه‌ای از نور آگاهی روشن می‌کند. دست طوبا را می‌گیرد، دلیل راه او می‌شود، و چراغی پیش پایش می‌گذارد تا از ظلمات ناآگاهی بگذرد و در چشمه زندگانی تن بشوید

- «ای پیر، این چشمه زندگانی کجاست؟»

- «در ظلمات اگر آن را می‌طلبی، خضروار پای‌افزار در پای کن و

راه توکل در پیش گیر تا به ظلمات برسی.»

- «نشان ظلمات چیست؟»

- سیاهی و تو خود در ظلماتی. و آن روشنایی نوری است آسمان بر

سرچشمه زندگانی.»

عباس میلانی در کتاب «خرد گمشده: بازاندیشی فرآیند تجدد در ایران» اهمیت جستجوی طوبا را توصیف می‌کند.

داستان‌های پارسی‌پور استوار است بر نبرد جان‌های آگاه و آزاد معمولاً زنان - با رسوم مستقر زمان. طوبا، که درختی است در بهشت و سیمرغ اسطوره‌ای بر آن آشیانه دارد، برای پارسی‌پور قهرمان تسلیم‌ناپذیر قصه‌ای حماسی است که به دنبال یافتن معنای شب است، و روایت جستجوی او درونمایه طوبا و معنای شب، مشهورترین رمان پارسی‌پور.»

جستجوی حقیقت، دریافت معنای شب، تلاش برای یافتن راهی به سوی آگاهی، یعنی همه آن چه زندگی طوبا بر محور آن دور می‌زند، استوار است بر این مفهوم بنیانی در عرفان ایرانی یعنی توانایی انسان به شناخت درون خودش؛ جستجویی که اگر چه شعر و ادب کلاسیک فارسی از نمونه‌های درخشان آن سرشار است، در شعر و ادب معاصر جای آشکاری ندارد. تقابل

روشنایی و تاریکی، که در جهان بینی کهن ایرانی همیشه در نبرد بوده‌اند، در ادب صوفیانه فارسی به صورت‌های گوناگون منعکس است. شاعران و عارفان و فیلسوفان ایرانی از سفر به دنیای درون و رو در رو شدن با تاریکی‌های نفس انسانی روایت‌های درخشان آفریده‌اند و داستان این سفر پر افت و خیز به دنیای درون را که پایان آن چراغان شدن درون انسان به نور معرفت و آگاهی است با ما در میان گذاشته‌اند. شاید شناخته شده‌ترین نمونه این سیر و سلوک روحانی سفر مرغان عطار باشد به قاف برای باریابی به بارگاه سیمرخ، و دیدن خود در آینه‌ای که نمادی است از آینه شدن دنیای درون سالک.

طوبا و معنای شب بیش از هر داستان عرفانی دیگر و امدار قصه‌های تمثیلی شیخ شهاب الدین یحیی، سهروردی، عارف ایرانی قرن دوازدهم میلادی، پایه‌گذار مکتب اشراق و احیاء کننده حکمت خسروانی ایران است که جان بر سر عقیده بر باد داده است. سهروردی یکی از نخستین فیلسوفان ایرانی است که استعاره تقابل نور و تاریکی افلاتون را به کار گرفته و به اشراق و تجلی و معرفت شهودی معتقد بوده است. مکتب سهروردی و فلسفه اشراق او در پنج شش دهه اخیر تاریخ ایران مورد بحث و گفتگوهای فراوان قرار گرفته و نام او در مقام فیلسوف روشن دل و آگاهی که رو در روی قدرت‌های مستقر زمان قرار گرفته، جلوه و جلای بیشتری یافته است.

پارسی‌پور هم و امدار سنت عرفانی قصه‌گویی در ایران است، و هم، مدیون تکنیک‌های مدرن رئالیسم جادویی. آفریدن یک قصه در چارچوب و گنجانیدن رشته به هم پیوسته‌ای از قصه‌های کوتاه در درون این چارچوب، در ادبیات فارسی پیشینه‌ای دیرینه دارد. و در بسیاری از این قصه‌ها که صبغه عرفانی دارند مرزهای زمان و مکان، مثل داستان‌هایی که از سبک روایی رئالیسم جادویی بهره می‌گیرند، به هم ریخته است. پردازش شخصیت طوبا در مقام یک سالک و عارف مدرن بخش‌هایی از کتاب پارسی‌پور را - همان طور که هم در روایت‌های عارفانه می‌بینیم و هم در آثار نویسندگانی مثل پروست و جویس - به ساحت شگفتی برانگیزی از شهود و اشراق و تجلی برمی‌کشد و صفحات پایانی کتاب و روزهای آخرین زندگی طوبا و سفر او را به وادی ظلمات به معرفت شهودی و حضور در لحظه‌های تجلی می‌آراید. طوبا در آخرین روزهای زندگی در خانه‌ای متروک با یک درخت انار که در زیر آن دو جسد مدفون است، تنها مانده است: یکی جسد ستاره که سربازی به او تجاوز کرده و به همین گناه به قتل رسیده است، و یکی هم جسد مریم که در مبارزه‌های خیابانی سال‌های انقلاب جان باخته است. خانه‌ای پر از رازهای جادونمای برناگشودنی، خانه‌ای که بیش از آن چه خانه باشد به گورستان می‌ماند، و به تصویر آینه‌ای واقعیت‌های جادونمای سرزمین طوبا.

... هر چه طوبا به روزهای پایانی زندگی نزدیک‌تر می‌شود مرز بین گذشته و حال، رویا و



واقعیت، بیشتر از میان می‌رود. طوبا آن چنان فرسوده و سر در گم است که دیگر فرق میان ساعت و سال را نمی‌شناسد و نمی‌داند مرزهای واقعیت کجا و چرا و چگونه به پایان می‌رسد. طوبا راه می‌رود و می‌اندیشد، همان کاری که در درازای زندگی صد ساله‌اش با آن خو گرفته است. طوبا به این می‌اندیشد که در سراسر زندگیش در آرزوی نفس کشیدن در فضاهاى برگشوده سوخته و در چهاردیواری خانه زندانی مانده؛ به این می‌اندیشد که سال‌های دراز آونگ‌وار میان جذبه و خاموشی، میان شک و یقین، میان نیازی گزیرناپذیر به برگزشتن از چهاردیواری خانه، و زنجیرهایی که مفهوم سنتی خانه بر پایش نهاده تاب خورده است. می‌خواهد بداند که چرا باید این همه سال از خانه‌ای با دیوارهای پوسیده و فرو ریخته محافظت کند؟ چرا نباید بتواند همانطور که در جوانی آرزو داشت در کوه و دشت بدنبال حقیقت راه بیفتد؟ چرا او را وادار کرده‌اند که در یک چهاردیواری زندانی بماند؟

در همه سال‌هایی که طوبا در حیاط خانه راه می‌رود و می‌اندیشد، هنوز بر چهره حقیقت حجاب‌هایی فرو افتاده است؛ هنوز حقیقت معنایی است پیچیده و پنهان از نظر. اما یک روز، ناگهان، دهان خندان انار ترک خورده‌ای طوبا را بر جای می‌خکوب می‌کند. درخت انار خانه طوبا، که مثل خود طوبا پیر شده و از درون فرو ریخته، به بار نشسته است و زیر بار سنگینش نفس می‌زند. درخت غرق انار است. انارها از شدت رسیدگی ترکیده‌اند و دانه‌های سرخ شفافشان در طلایی آفتاب برق می‌زند. طوبا به درخت نگاه می‌کند و بی‌درنگ می‌فهمد که درخت انار، بار حقیقت داده است. حقیقتی پنهان مانده در ظلمات ناآگاهی، حقیقتی که همیشه در برابر چشمان طوبا بوده و طوبا هرگز آن را ندیده است. طوبا حس می‌کند که حقیقتی در درونش شکل می‌گیرد، حقیقتی که با بی‌معنا شدن جهان بیرون و رویدادهای بیرونی آشکارتر و پر نورتر می‌شود. طوبا می‌داند که درختی که این همه سال در نگهداری آن کوشیده رازی را با او در میان می‌گذارد، و به حقیقتی اشاره می‌کند که طوبا باید با مردم در میان بگذارد. طوبا انارها را می‌چیند، تار شکسته‌اش را بر می‌دارد، به خیابان می‌رود و انارها را میان مردم پخش می‌کند.

کسی از او می‌پرسد.

«خانه‌ات کجاست مادر؟»

«خانه بی‌خانه.»

من باید حقیقت را بگویم.»

حورا یاوری

نیویورک

ژانویه ۲۰۰۶

Mozaffari, Nahid, Introduction to *Strange Times My Dear: Pen Anthology of Contemporary Iranian Literature*, edited by Nahid Mozaffari and Ahmad Karimi Hakkak, New York: Arcade Publishing, 2005, pp. xx.

Milani, Farzaneh, Introduction to *Stories by the Iranian Women Since the Revolution*. Translated by Sorraya Sullivan. Austin: Modern Middle East Literatures in Translation Series, 1991, p. 14.

پارسی پور، شهرنوش، «چرا می نویسد»، دنیای سخن، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۶۸.

Talattof, Kamran. *The Politics of Writing in Iran: A History of Modern Persian Literature*. Syracuse and London: Syracuse University Press, 2000, p. 156.

Moretti. *France. Modern Epic: the World System From Goethe to Garcia Marquez*. London and New York: Verso, 1995, p. 235.

Rahimieh, Nasrin. "Magical Realism in Moniru Ravanipur's *Ahl - e Gharq*," *Iranian Studies* 23: 1 - 4, 1990, pp. 61 - 75.

پارسی پور، شهرنوش. زنان بدون مردان، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۴۰.

پارسی پور، شهرنوش. طوبا و معنای شب، انتشارات شرکت کتاب، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

همان، ص ۸ - ۲۷

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، «عقل سرخ»، مجموعه فارسی آثار شیخ اشراق، تصحیح سیدحسین نصر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷.

Milani, Abbas. *Lost Wisdom: Rethinking Modernity in Iran*. Washington D. C.: Mage Publishers, 2004, p. 141.

برای آشنایی بیشتر با کتاب و بازتاب عرفان و روانشناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ در داستان نگاه کنید

به: یآوری حورا، «طوبا و معنای شب»، زندگی در آینه، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۸۴، صص ۴۱ - ۲۲۷.